وصال روحانی
خبرنگار

اکران جهانی «زمانی برای مردن نیست» (یا «وقت مردن نیست») که بیست‌وپنجمین فیلم از فرانچیز جیمزباند به‌شمار می‌آید و از اوایل آبان‌ماه بر پرده‌های نقره‌ای نشسته است، به‌معنای پایان حکومت ۱۵ ساله دانی‌یل کریگ هم به‌حساب می‌آید زیرا وی پس از پنج بار ایفای نقش اصلی در این سری فیلم‌ها با این نقش خداحافظی و از این فرانچیز برای همیشه دوری می‌کند. ساخت سری فیلم‌های «باند» از ۵۹ سال پیش و با عرضه «دکترنو» شروع شد و به تصویر کشیدن شخصیت و کارهای یک مأمور مخفی توانای اینتلیجنت سرویس بریتانیا که در تقابل با اشرار جهانی وسعت عمل کامل و مجوز قتل هر کسی را دارد، چنان موفق بوده که با رفتن هر بازیگری و آمدن هنرپیشه‌ای تازه برای ایفای نقش این مأمور، لااقل به پتانسیل مالی و عملکرد چشمگیر این فیلم‌ها دگرگیشه‌هالطمه‌ای وارد نشده و برعکس رشدی فزاینده در این زمینه داشته‌اند. این بدان معنانیست که هر شش بازیگری که تابه‌حال در قالب باند فرورفته‌اند، به یک اندازه موفق بوده‌اند و برخی طبعاً در سطحی نازل‌تر از سایرین عمل کرده‌اند و در این راستا «زمانی برای مردن نیست» هم کامل کننده کارنامه کریگ و به‌تبع آن زمانی برای بررسی نهایی میزان کارایی او و قیاس با پنج نفر قبلی است که در نقش باند فرورفته و در سایه شهرت هنری و تبلیغاتی وی اوج گرفته و تا ابد با این مأمور خیالی عجین شده‌اند. مأموری که او را «۰۰۷» هم می‌نامند و ایان فلمینگ نویسنده بریتانیایی وی را خلق و در ۱۶ رمان از او استفاده کرد و بزرگ‌ترین حوادث را پیرامون او آفرید ولی پس از مرگ وی نیز کمپانی ایون که تولید کننده اصلی آثار «باند» بوده، با بهره جستن از سایر نویسنده‌ها به کارها و مأموریت‌های غریب و بزرگ این مأمور استمرار بخشیده و البته آن را بیشتر با حوادث روز و کنونی جهان عجین کرده است.

به مناسبت اکران نسخه جدید جیمزباند

خداحافظ، کوتوله بلوند!

تصویربردار «زمانی برای مردن نیست» از باند بیست و پنجم می‌گوید

افسانه‌ای که دیگر غلو شده نیست

لاینوس ساندگرن فیلمبردار «زمانی برای مردن نیست» حرف‌های زیادی برای گفتن درباره فیلمی دارد که هم نحوه کارگردانی کری جوجی فوکوناگا در آن تحسین شده و هم به عنوان آخرین مرتبه ایفای نقش جیمزباند توسط دانی‌یل کریگ انگلیسی در مرکز توجهی مضاعف قرار گرفته است. کافی است تأکید کنیم که ساندگرن نه هر فیلمبردار عادی بلکه هنرمندی با پیشینه فتح جایزه اسکار است و برای کاملتر شدن هرچه بیشتر تصاویر و تعابیر بیست و پنجمین فیلم از سری آثار پایان‌ناپذیر «مأمور ۰۰۷» و البته براساس داستان و اتفاقات آن و به تصمیم سازندگان این فیلم به کشورهای ایتالیا، نروژ و جامائیکا سفر کرده و در راستای سنن و سوابق داستان‌های جیمزباند بخش قابل توجهی از این فیلم را هم در لندن و در استودیوی قدیمی و معروف پاین وود این شهر تصویربرداری کرده است.

■ **ادغامی از رؤیا و واقعیت**

ساندگرن در اواسط پاییز ۲۰۲۱ و درحالی که به سبب مشکلات کرونایی در اکران «زمانی برای مردن نیست» تأخیری یک ساله حادث شد و پخش آن در آبان ۱۳۹۹ منتفی و به پاییز امسال موکول شد، می‌گوید: «یک حسن بزرگ سری فیلم‌های باند در یک گستره زمانی تقریباً ۶۰ ساله روح و نحوه نگرش این مأمور به دنیای ناامن کنونی و چالش‌های همیشگی او و راه‌حل‌های انتخابی وی برای این مشکلات و فراز و فرودهای مختلف است. منطق حکم می‌کرد که من با روش فیلمبرداری‌ام هم واقع‌بینی‌های مرتبط با باند و برخورد قاطع وی با تبهکاران را به تصویر بکشم و هم جذابیت کاراکتر او بر مبنای داستان‌های ایان فلمینگ و جانشینان وی را که جزئی همیشگی و پای ثابت داستان‌های باند است، محفوظ نگه دارم و گریزی هم از آن وجود ندارد. این بسیار مهم و ظریف و حیاتی است که هم فضای رؤیاگونه باند و فیلم‌های او را حفظ و از نو ارائه کنید و هم به گونه‌ای عمل نمایید که ارتباط آن با واقعیت و مسائل حقیقی قطع نشود. معتقدم در دوران کریگ، نوعی واقعیت‌گرایی و تندی‌های منطقی و همراه ساختن آن با وقایع روز جهان در فیلم‌های باند به اجرا درآمد که دست‌کم در ۳۰ سال گذشته در این فرانچیز مشاهده نشده بود. او می‌دانست

چطور عمل کند و چگونه گام بردارد و مشت‌ها و سایر کارهای فیزیکی‌اش چه کیفیت و بازتابی داشته باشد که نه افسانه باند زائل و محو شود و نه این کاراکتر چنان غلو شده و دروغین جلوه کند که تماشاگران به او حسی تمسخرگونه یابند.»

■ **اگر همکارانم نبودند**

ساندگرن به رغم همه دستاوردهای مهم‌اش در صنعت و هنر سینما آنقدر فروتن و واقع‌بین است که تأکید کند بخشی عمده از توفیق‌اش در فیلمبرداری نسخه تازه باند و ابعاد وسیع و متفاوت آن محصول همکاری عالی هنرمندانی با اوست که اگر نبودند، لااقل گرفتن تصاویر صحنه‌های زیرآبی فیلم توسط او غیرممکن می‌شد. او در این ارتباط بویژه از مارک تیلدسلی و کریس کوربولد یاد می‌کند که اولی طراح صحنه این فیلم بوده و دومی برنامه‌ریز جلوه‌های ویژه آن و برای کامل‌تر شدن توضیحاتش می‌افزاید: «با کمک دستیارانم و طراحی متخصصان امر هم بهترین تأسیسات و پیشرفته‌ترین امکانات برای تصویربرداری این قسمت‌ها فراهم آمده بود و هم به لطف هوشیاری و نکته‌سنجی همکارانم طرح‌ها و برنامه‌هایی که براساس آن می‌توانستم هر ابتکار سخت و دور از ذهنی را هم بر متن داستان فیلم بیفزایم. اگر یک حرکت گروهی عالی در کار نبود، امکان نداشت به غنای تصویری‌ای برسیم که در این نسخه باند می‌بینید و از نقاط بارز و امتیازات ویژه آن است.»

■ **بهترین خروجی**

اینها حرف‌های جدید فیلمبردار شاخصی است که برای کسب شهرتی بیشتر لزوماً نیازی به تصویربرداری نسخه جدید «باند» نداشت و خروجی او برای این فیلم بسیار بیشتر و بهتر از خروجی و بهره‌های فیلم برای وی بوده است. بد نیست بدانید ساندگرن پنج سال پیش برای تصویربرداری «لالالند» موزیکال مدرن دیمین شازل جایزه اسکار بهترین فیلمبردار سال (۲۰۱۶) را به دست آورد و جایزه «بفتا» (اسکار سینمای بریتانیا) نیز به خاطر همین فیلم سهم وی شد. ساندگرن پیشینه فیلمبرداری آثار مطرح دیگری مانند «سرزمین موعود» کار گاس وان سانت، «حقه امریکایی» به کارگردانی دیوید اوراسل و «جوی» ساخته دیگری از اوراسل را هم دارد و پیشتر «اولین مرد» را هم که کار دیگری از شازل است، تصویربرداری کرده است.

منبع: Variety

■ **ادعاها و سوداهای شش «باند»**

در بین شش هنرپیشه‌ای که در جلد باند فرو رفته و براساس داستان فیلم‌ها امپراطوری‌های پلید را فروریخته و مثلاً جهان را از نیستی نجات داده‌اند، کدامیک بهتر و قوی‌تر از سایرین بوده‌اند و کدام مرد بیشتر توانسته در همان قالب و چهارچوبی فرو برود که باند به طور سنتی و اصولی و براساس مشخصه‌های وی تعریف و ترسیم شده است؟

جواب این سؤال از دید بسیاری از کارشناسان روشن و مبرهن است و فرد انتخابی آنها شون کانری اسکاتلندی است که اولین ایفا کننده نقش باند بود و در هفت فیلم در قالب او فرورفت و واقعاً برابر با اصل و نماد و شمایل کامل مردی بود که فلمینگ در قصه‌هایش آن را توضیح داده بود. با این حال هر یک از ۵ هنرپیشه دیگر ایفا کننده این نقش نیز ادعاها و سوداهایی دارند و از هواداران ویژه خود بهره می‌برند و این حتی شامل جورج لازنبی استرالیایی هم می‌شود که فقط در یک فیلم «باند» ظاهر شد و تنها به سبب شباهت قیافه‌اش با کانری برای این نقش انتخاب شد و در فیلم «مأموریت مخفی برای ملکه» به سال ۱۹۷۰ هویت تازه‌ای را برای «۰۰۷» به وجود

پنج «باند» قبلی، از راست: تیموتی دالتون، راجر مور، شون کانری، پی‌یرس براسنان و جورج لازنبی

آورد. راجر مور انگلیسی که جای او را گرفت و در شش فیلم در قالب باند فرو رفت و مانند کانری دیگر در قید حیات نیست، به این مأمور حالت‌های پرطعنه و غیرجدی و گاه توأم با طنزی ظریف و پنهانی را بخشید که در تعارض آشکار با مؤلفه‌های جیمزباند بود که مرد نیرومندی است و با هیچ‌کس شوخی ندارد و هرچیزی را درهم می‌کوبد. تیموتی دالتون ولزی که جانشین راجر مور شد، بیش از آن تئاتری، عمیق و یک مجری درجه اول متد اکتینگ بود که به درد ایفای نقش باند بخورد که اگرچه آدمی جدی و بی‌رحم و قاطع است اما سرخوشی‌های ویژه خود را دارد که در مرام دالتون نبوده و نیست. دالتون به‌همین سبب فقط در دو فیلم تبدیل به «باند» شد و پی‌یرس براسنان انگلیسی که با گرفتن جای او به باند پنجم مبدل شد، یک مأمور اطو کشیده جلوه کرد که اگرچه سرعت انتقال و توانایی‌های هوشی معروف «۰۰۷» را داشت اما هرگز خشونت و قاطعیتی را بروز نمی‌داد که ویژه باند است و به این سبب او به سختی می‌توانست قانع کننده سایرین باشد.

■ **اولین «۰۰۷» سه دهه‌ای**

دانی‌یل کریگ انگلیسی که از ۲۰۰۶ به جای براسنان به صحنه آمد و «باند» ششم نام گرفت و جانشین مردی شد که چهار فیلم باندی‌اش پرفروش اما فاقد سنن و مظاهر کلاسیک ۱۰ فیلم نخست «۰۰۷» بود، چنان خشونت و اقتداری را در حدی بسیار بالا به کاراکتر این مأمور بازگردانده و حالا که پس از پنج بار ایفای این نقش از پروژه ظاهراً ابدی باند جدا و جذب سایر فیلم‌ها می‌شود، یادآور و نماد عصر ویژه‌ای است که تهیه‌کنندگان این سری فیلم‌ها هرچه توان و استعداد داشتند، به‌کار گرفتند تا در زمانه فقدان داستان‌های کلاسیک ایان فلمینگ از قصه‌ها و متون سناریست‌ها بیشترین بهره را برگیرند که جای او را گرفته‌اند و با اینکه آنها براساس رویدادهای روز جهان و مثلاً درباره عراق، افغانستان، کره‌شمالی و کوبا سناریو می‌نویسند اما داستان‌هایشان یک قصه‌پردازی صرف و رؤیابافی‌های افراطی نیست. در داستان‌های این نویسندگان، کوشش شده همه چیزها مانند کتاب‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فلمینگ بوی عناد و تلخی و جدیتی را بدهد که در ایام موسوم به جنگ سرد، امریکا و اتحاد جماهیر شوروی را به دو دشمن بزرگ یکدیگر تبدیل کرده بود. دانی‌یل کریگ که به سبب حضور در نقش «باند» در بخش عمده‌ای از زمانه مذکور و در هنگامه خلق داستان‌های غیرفلمینگی «باند» زیر ذره‌بین دقیق قرار داشته و از هر سو و هر منظری قضاوت شده است، شاید به‌لحاظ تعداد دفعات حضور در نقش باند به کانری و مور (به ترتیب با ۷ و ۶ بار ایفای نقش) نرسد اما چون سال‌های حضور او در این فیلم‌ها به نیمه دوم دهه ۲۰۰۰، کل دهه ۲۰۱۰ و سال دوم دهه ۲۰۲۰ (یعنی ۲۰۲۱) بسط یافته، صاحب این لقب و مشخصه ویژه شده که تنها بازیگر ایفا کننده این نقش در سه دهه متفاوت باشد. فیلم جدید او یعنی «زمانی برای مردن نیست» با کارگردانی کری فوکوناگای ژاپنی‌تبار و براساس سناریویی از خود فوکوناگا، نیل پرویس و رابرت وید (دوسناریست سال‌های طولانی این فرانچیز) و فوئب والر بریج یک سناریست متخصص کارهای تلویزیونی تصویر و تجسمی از باند را دربردارد که متفاوت با چهار مرتبه نقش آفرینی قبلی کریگ نیست و اگر چنین روشی را در توصیف «۰۰۷» بپذیریم، فیلم آخر وی وداع همیشگی او با این نقش به بهترین شکل ممکن و با همان استانداردهای رایج انجام پذیرفته است.

■ **هر چه زودتر، برو**

منتها سؤال اصلی پیرامون کریگ در حالی که تلاش و برنامه‌ریزی سازندگان باند برای تعیین جانشین او ادامه دارد، این است که آیا کریگ چیز مهمی را هم بر افسانه باند افزوده و آن را غنی‌تر ساخته یا صرفاً چیزی را به اجرا درآورده که نمونه بسیار بهتر و کامل‌تر آن پنجاه واندی سال پیش از شون کانری فقید مشاهده شده و در عملکرد این مرد سرسخت اسکاتلندی جلوه فزون‌تری یافته بود. هر پاسخی را بر این سؤال قائل باشیم و چه از دید هواداران کریگ عملکرد او را عملیاتی موفق برای «انسان و معمولی جلوه دادن» جیمز باند بینگاریم و چه او را مردی فاقد ابداعات خاص تلقی کنیم، شکی نیست که در زمان انتخاب و معرفی وی به‌عنوان باند جدید در سال ۲۰۰۵ مخالفت‌های زیادی با این امر صورت گرفت و انواع عیب‌ها روی او گذاشته شد و انبوهی از هواداران «۰۰۷» و حتی سایر سینمادوستان وی را بدترین انتخاب ممکن نامیدند. یکی از چیزهایی که بشدت مورد اشاره و انتقاد این افراد قرار گرفت، قد بسیار کوتاه کریگ بود که در تضاد کامل با توصیفی است که ایان فلمینگ خالق «باند» همیشه از وی به دست داده و یکی از اصول اولیه و عدول‌ناپذیر آن قد بلند و اندام کشیده اوست که اگر در کار نباشد، باند «باند» نیست. اضافه بر این مخالفان این انتصاب می‌گفتند کریگ خشک و فاقد انعطاف لازم است و چون موهایش نسبتاً طلایی است و این نیز ناقض ویژگی‌های سنتی «۰۰۷» به‌عنوان مردی دارای موهای مشکی (یا خرمایی تیره رنگ) است، به هیچ روی نمی‌توان وی را تحمل کرد و هرچه زودتر و بیشتر از باند فاصله بگیرد و به دوران خود به‌عنوان یک باند کوتوله و بلوند(!) پایان بدهد، بیشترین محبت را به این فرانچیز کرده است.

■ **«او» به سوی افق نمی‌رود**

با این حال پس از اکران نخستین فیلم باند با بازی کریگ که بازسازی «کازینو رویال» بود و در سال ۲۰۰۶ پخش شد، دلچسب بودن اتفاقات فیلم و قصه منسجم آن و البته بازی قاطعانه و سرشار از اعتماد به‌نفس کریگ صدای منتقدان را کوتاه‌تر و جایگاه وی را قدری محکم کرد. «کازینو رویال»، ابتدا در سال ۱۹۶۶ با نگاهی کمیک به یکی از رمان‌های فلمینگ و با بازی کمدین مشهوری مثل وودی الن در یکی از نقش‌های اصلی، اولین مرتبه تجلی‌اش را بر پرده سینما تجربه کرده بود اما نسخه‌ای که ۴۰ سال بعد با بازی کریگ در قالب این مأمور به نمایش درآمد، چیزی به کلی متفاوت و یک قصه «باند»ی واقعی و بی‌نهایت جدی و کاملاً وفادار به طبایع و اصول این سری داستان‌ها و نمودهای واقعی از مأموری بود که در تمامی شش دهه اخیر در اقتباس‌های سینمایی ارائه شده و حتی شوخی‌ها و طنازی‌های ظریف و لحظه‌ای راجرمور هم آن را منسوخ و منتفی نکرده و فقط خود وی را دور از مسیر اصلی باند و مردی فاقد اراده آهنین او جلوه داده بود.

مخالفان کریگ معتقدند اگرچه هر پنج فیلم او در قالب «۰۰۷» آثار سینمایی خوبی بوده اما این محسنات بیش از آنکه از نحوه حضور و روش بازی کریگ برخاسته باشد، محصول سناریوی شسته و رفته سازندگان فیلم‌ها و سپرده شدن وظیفه خطیر کارگردانی به مردان صاحب سبکی مثل سم مندز بریتانیایی بوده که در عین حفظ کلیشه‌های باند از هرگونه نوگرایی و پیوند زدن انگاره‌های مدرن به مکانیسم‌های سنتی و خدشه‌ناپذیر و تغییر نیافتنی «۰۰۷» استقبال کرده‌اند. طبق کلیشه‌های مذکور باند همیشه یک تنه امپراطوری‌های اهریمنانه تبهکاران را منهدم و زنی را که یک حربه در دست خلافکاران و گاه همکار آنها بوده، نجات می‌دهد و سرآخر سوار بر یک کشتی یا قطار مدرن و گاهی هم اتومبیل‌های مافوق سریع و اختصاصی‌اش محل وقوع اتفاقات را ترک و در افق پیش رو به سوی سرنوشت طی طریق می‌کند.

■ **خبری از یک قهرمان افراطی نیست**

«کازینو رویال» و چهار فیلم بعدی که با بازی دانی‌یل کریگ به افسانه باند استمرار بخشیدند، لزوماً چنان چیزهایی را عرضه نکردند و همان باند سنتی و قدیمی را پیش روی علاقه‌مندان قرار ندادند. برعکس با بازی دانی‌یل کریگ «۰۰۷» تبدیل به مأموری شد که ابتدا به توفیق مأموریت‌های ویژه‌اش با منصفانه‌ترین سلاح‌ها می‌اندیشد و اگرچه ابایی از کشتن هیچ خلافکاری ندارد اما در این راه افراط نمی‌کند و هیچ زنی چه در امپراطوری‌های زر و زور مخالفان او و چه در جمع همکاران وی چنان جایگاهی را ندارد که لزوماً اسباب عدول وی از اصول و مناسبات «باند»ی او باشد. با چنین طرز برخوردی از سوی کریگ، «۰۰۷» از فضای مافوق انسانی تنیده شده پیرامون وی تا حدی دور و بیشتر شبیه به انسان‌های عادی و مأمورانی شد که اگرچه می‌تازند و برنده می‌شوند، اما توانایی‌هایشان فرابشری نیست. چنین خصلت‌هایی در فیلم‌های

«ذره‌ای آرامش» (۲۰۰۸)، «سقوط آسمان» (۲۰۱۲) و «اسپکتر» (۲۰۱۵) سه فیلم باندی دیگر کریگ هم مشاهده شده و با این که هیچ یک از فیلم‌های ۲۵ گانه باند لزوماً ادامه‌ای بر فیلم دیگری از این مجموعه نیست و تمامی آنها داستان‌های مستقلی دارند و به تبع آن قابل فهم‌اند، اما در ۵ فیلم کریگ «باند» نوعی تکامل شخصیت و تکوین تدریجی کاراکتر او رؤیت و با ارائه هر فیلم باورهای وی عیان‌تر می‌شود. طی این پروسه زمانی باند از مأمور خشک و منظم و بی‌رحمی که در داستان‌های فلمینگ توصیف شده، به مرد قانونگرایی تبدیل می‌شود که تئوری خشونت بی‌دلیل را بر نمی‌تابد و نه فقط جان همکارانش برای او مهم است، بلکه جنایتکاران را هم گله‌وار و به‌صورت انبوه و دسته دسته نمی‌کشد و به حداقل ضایعات اکتفا می‌کند و سرانجام چیزهایی که در پایان مأموریت‌های وی بر جای می‌ماند، نه یک جهان رسته از رستاخیزهای تباه و سیاه اتمی یا بهشت‌های به جهنم کشیده شده و نه حتی تلی از خاکستر، بلکه دنیایی است که با کمترین قربانی‌ها از نقطه‌ای ناایمن به مقطعی از آرامش نسبی رسیده، بدون اینکه باند یک منجی بزرگ و قهرمان افراطی جلوه کرده باشد.

■ **«آدم بد»ها هم تعدیل شده‌اند**

در فیلم‌های قبلی باند، وی بدون نشان دادن هیچ احساسی در قبال مرگ دائمی همکارانش مثل یک غریبه کامل از کنار آنها عبور و فقط به کامل شدن مأموریت‌اش و تار و مار کردن اهداف تعیین شده فکر می‌کرد و اگر هزاران نفر هم کشته می‌شدند، کک‌اش هم نمی‌گزید اما «باند دانی‌یل کریگ» روحیات انسانی بیشتری را تجلی بخشیده و پس از دیدن مرگ کاراکتر موسوم به رنه ماتیس (با بازی جیان کارلو جیانینی ایتالیایی) در فیلم «ذره‌ای آرامش» یا از دست رفتن فیلکس لیتر (جفری رایت) در «زمانی برای مردن نیست» طوری غمگین و در این مسیر اندوهبار حل و جذب می‌شود که به نظر می‌رسد باند بیشتر از گذشته انسان‌دوست و جان و جایگاه همکارانش برای وی دارای اهمیت زیادی است. شکی نیست که این تغییر در دیدگاه و بسیط تر و مهربانانه‌تر شدن روش برخورد باند با دوستان و همکاران و حتی دشمنانش نه انتخاب دانی‌یل کریگ و نه کاری بدون اجازه سازندگان فیلم بلکه به توصیه و طراحی این افراد بوده و کریگ فقط دستورات صادره توسط آنها را رعایت می‌کرده و تنها یک مجری خواسته‌های کارگردان و سناریست‌های آثار باند بوده اما کریگ هم در کامل‌تر شدن این تصاویر و نحوه تجسم تازه دوست و دشمن در آثار مؤخر «۰۰۷» سهم ویژه خود را داشته و فقط یک خدمتکار بدون حق بحث و اظهارنظر در طرح و مسیر ساخت این فیلم‌ها نبوده و اختیاراتی داشته است. با چنین باوری می‌بینیم که در پنج فیلم آخر باند همسو با تغییرات شکل گرفته در وجود «۰۰۷» در سایه کاراکترها هم تحولات و انگاره‌های جدیدی شکل گرفته و «آدم بد»های این سری فیلم‌ها نیز به اندازه قبلی‌ها «آدم بد» نیستند! در این ارتباط نگاه کنید به کاراکترهای وسپر، کامیل مونتس (با بازی اولگا کوریلنکو)، سیلوا (خاویر باردم)، دکتر مادلین سوان (لیا سیدو) و البته ارنست استاورو بلوفلد (کریستوف والتز) در فیلم‌های اخیر باند که اگرچه شرور و نمادهای محوامنیت جهانی‌اند اما برخلاف گذشته انسان‌های ماشین مانندی نیستند که از هرگونه احساس و انصافی تهی باشند و اگر آدم می‌کشند، فقط بر پایه عشق به آدم‌کشی نیست.

جیمز باند این بار کاراکتر منفی «رامی مالک» (راست) را هدف می‌گیرد

■ **یک سیاهپوست می‌آید اما میراث کریگ ماندگار است**

کریگ در حالی از دنیای باند خارج می‌شود و به سوی باقی مانده عمر هنری‌اش به حرکت در می‌آید که رایج‌ترین شایعه سال‌های اخیر انتخاب یک سیاهپوست (ادریس البا، هنرپیشه آفریقایی تبار تبعه بریتانیا) به‌عنوان جانشین او و تبدیل چنین مردی به هفتمین فرد ایفاکننده نقش باند در شروع هفتمین دهه تولید این سری فیلم‌ها است اما اگر هم «ایون پیکچرز» و سایر عوامل تولید فیلم‌های باند به فرد دیگری روی بیاورند، کریگ با میراث‌های بیشتر و بهتری نسبت به روزهای نخست انتخاب‌اش با این دنیای ویژه خداحافظی می‌کند و کمتر از او بدگویی می‌شود. شایعه و فرضیه دیگر مطرح شده درباره جیمز باند این است که مدیران این فرانچیز در آینده‌ای نزدیک با له و لورده کردن هر چیزی که فلمینگ و دنباله‌روهای او پیرامون افسانه باند آفریده‌اند، سرانجام یک زن را هم برای ایفای نقش وی برخواهند گزید تا باند پس از اولین مرتبه سیاهپوست شدنش نخستین تجلی زنانه خود را هم داشته باشد و برای اولین بار با یک جیمز باند زن هم طرف شویم! برای کریگ فرقی نمی‌کند زیرا فیلم‌های او با واقع‌گرایی بیشتری نسبت به ۲۰ فیلم قبلی نشان دادند که دنیا فقط تقسیم شده به دو قسمت بسیار خوب و بسیار بد و تقابل «ابر مأموران» امنیتی ویژه با «بزرگ تبهکاران» بین‌المللی و پیروزی باند با آن وسایل استثنایی و اتوموبیل‌های سفینه مانندش در این پیکار و بر پایه یک تیم پشتیبانی عظیم نیست که او را از پشت پرده و به طور پنهانی شارژ می‌کنند بلکه با جهانی طرف هستیم که خوب یا بد و سیاه یا روشن همیشه آنقدر روش‌های ملایم‌تر و سلاح‌های مصلحت جویانه دارد که خود را از فجایع بزرگ رهایی بخشد و حتی یک «۰۰۷» کم و بیش انسان صفت هم برای رسیدنش به چنین نقطه‌ای کفایت می‌کند. یادگار و درس مهم ۵ فیلم باندی دانی‌یل کریگ این است که به جای تلاش برای محو کردن یک گذشته بسیار تلخ و هر روز مرموزتر و قوی‌تر شدن کافی است به آینده نگاه و به گونه‌ای اقدام کرد که خلافکاران بعدی زمینه‌های کمتری برای رشد افراطی و تبدیل شدن به مظاهر سلطه‌جویی‌های بیرحمانه داشته باشند و به تبع آن دنیا کمتر از گذشته در مرز متلاشی شدن قرار گیرد.

منبع: Observer